

زنان و کارکرد نهاد خانوادگی در تأمین امنیت اجتماعی

کیانوش نریمان*

چکیده

برقراری امنیت و ابزار مناسب برای آن یکی از موضوع‌هایی است که از آغاز تشکیل جوامع همواره توجه بشر را به خود معطوف کرده است؛ همچنین امنیت اجتماعی یکی از مفاهیمی است که با وجود تصریح در خاستگاه اجتماعی و ابتدای آن به بستر اجتماع، تفسیر و تعابیر مختلفی برای آن ارائه شده است. در این نوشتار منظور از امنیت اجتماعی، مفهوم societal Security است که در فارسی به‌درستی از آن به «امنیت اجتماعی» تعبیر شده است.

پدیده‌های اجتماعی به لحاظ ماهیت سیال خود، همواره در معرض تأثیر و تأثر متغیرهای گوناگون در عرصه اجتماع هستند و بی‌شک در رفتار افراد و گروه‌ها و ساخت و جهت‌دهی به یکدیگر، نقش انکارناپذیری دارند. مفاهیم امنیت و اجتماع نیز در این فضا قابل ارزیابی هستند. در میان نهادهای اجتماعی در ایران، نهاد خانواده عموماً از کانون گرمی بهره می‌برد و دارای کارکردهای متنوعی در شئون مختلف اجتماعی از جمله امنیت است.

نویسنده در این مقاله کوشیده است پس از طرح برداشت‌های مختلف از امنیت اجتماعی و ارائه تعریف مشخص از آن در چارچوب نظریه کارکردگرایی، به تحلیل و تبیین ابعاد کارکردی نهادها به‌ویژه نهاد خانواده در ساخت هویت و امنیت اجتماعی بپردازد. بررسی‌ها نشان می‌دهد جایگاه نهاد خانواده در درون ساخت نظام اجتماعی به‌ویژه حوزه امنیت اجتماعی، بسیار رفیع و دارای آثار انکارناپذیری است؛ بنابراین شایسته است به منظور صیانت از آن در سیر تحولات پرشتاب کنونی ناشی از جهانی‌شدن به‌ویژه طرح جهانی‌سازی، در برنامه‌ریزی‌های راهبردی مورد توجه جدی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: امنیت اجتماعی، امنیت اجتماعی شده، کارکرد، خانواده، هویت، نهادهای اجتماعی.

مقدمه

موضوع تأمین امنیت و سازوکارهای مناسب برای آن، چالشی جدی است که از گذشته دور، ابنای بشر را متوجه خود کرده است. دانشمندان و مجامع علمی، مطالب متفاوتی در این باره منتشر کرده‌اند و تجربه‌های علمی و مکاتب نظری متنوعی پیرامون این موضوع به وجود آمده است. پایان‌ناپذیری این بررسی منجر به آن شده است که برخی از این مقوله با عنوان معمای امنیت نام ببرند. نویسندگان و پژوهشگران اجتماعی، سیاسی و امنیتی سطوح مختلفی از امنیت را بر شمرده‌اند و به فراخور برداشت خود به تبیین ابعاد و ویژگی‌های هر یک پرداخته‌اند.

سطوح داخلی و خارجی، ملی و فراملی بین‌المللی و جهانی امنیت، برخی از مواردی است که در تجزیه و تحلیل‌ها از آن سخن به میان آمده است. همچنین در حوزه مرجع امنیت، شاهد تشتت آرا و نگرش‌ها بوده و هستیم؛ گروهی دولت را مرجع امنیت می‌دانند و بعضی جامعه و گروهی فرد را مرجع امنیت معرفی می‌کنند و برخی دیگر نیز از ایده دولت، رژیم حاکم انسان سرزمین، مردم و را مرجع امنیت نام برده‌اند. با توجه به رویکردهای پیش‌گفته معلوم می‌شود که درباره مرجع امنیت اجماع نظر وجود ندارد (افتخاری، ۱۳۸۱: ص ۴۷). مفهوم امنیت اجتماعی یکی از موضوع‌هایی است که با قرائت‌های گوناگون به کار رفته است. این مفهوم در مواردی مرز واحدهای اجتماعی فرو و فراملی را درنور دیده و روزه‌روز برجستگی‌های خود را در دیدگاه‌های بین‌المللی نمایان‌تر کرده است. در این مقاله تلاش شده است با استفاده از روش اسنادی و از منظر جامعه‌شناسی امنیت، پس از تعریف متغیرهای مربوط و تبیین ابعاد امنیت اجتماعی، نقش نهاد خانواده در فرایند هویت و امنیت‌سازی کارکرد آن در تأمین امنیت اجتماعی بررسی شود.

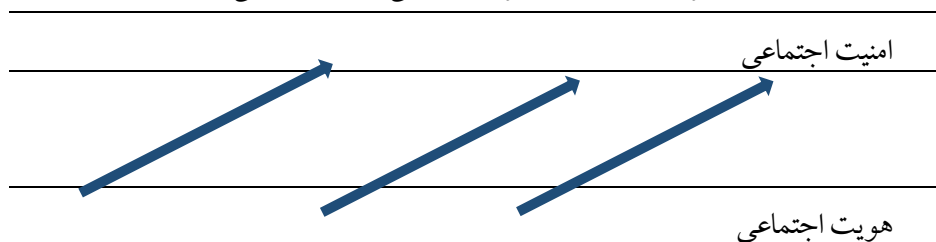
طرح مسئله

مفاهیم و مؤلفه‌های اجتماعی به دلیل ویژگی پویای خود، همواره در معرض تأثیر و تأثر متغیرهای گوناگون در بستر اجتماع هستند. برخی صاحب‌نظران علوم اجتماعی تأکید دارند ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی چگونگی کنش را شکل می‌دهند و رهبری می‌کنند (توسلی، ۱۳۶۹: ص ۲۴۱)؛ آنان با وجود اینکه به ارادی بودن رفتار انسان در یک نظام اجتماعی اشاره دارند، تأثیرپذیری رفتار از ساخت اجتماعی را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند. برخی به شکل متصلب‌تر استدلال می‌کنند نقش‌های اجتماعی، اجباری هستند که بر فرد اعمال می‌شوند؛ حال چه وی

آنها را به عنوان زنجیری بر امیال شخصی و چه به عنوان تکیه‌گاهی تلقی کند که به وی اطمینان و امنیت می‌دهد (دارندورف، ۱۳۷۷: ص ۵۹). هدف از بیان مطالب پیش گفته، طرح این واقعیت است که بی‌شک ساختارها و عناصر اجتماعی در رفتار افراد و گروه‌ها و در جهت‌دهی به یکدیگر نقش انکارناپذیری دارند. مفاهیم امنیت و اجتماع نیز در این راستا قابل ارزیابی هستند.

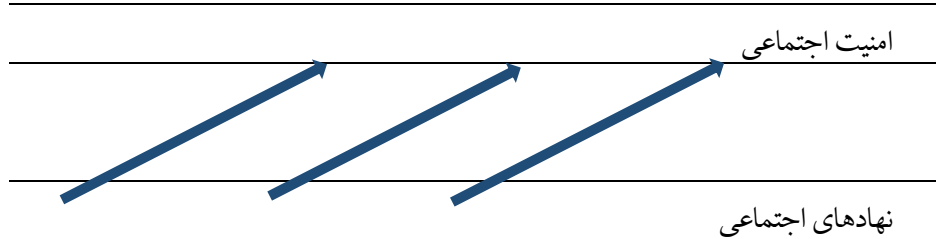
از یک‌سو گروه زیادی از نظریه‌پردازان سیاسی و امنیتی به نقش هویت در قوام و زوال امنیت اجتماعی اذعان دارند و معتقدند با تقویت هویت، امنیت پایدار اجتماعی شکل می‌گیرد. آنها بر این باورند که امنیت اجتماعی به قابلیت حفظ الگوهای سنتی، زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی، با شرایط قابل قبولی از تحول مربوط است (بوزان، ۱۳۷۸: ص ۳۴). دیگران نیز در این باره معتقدند چنان‌که هدف مرجع امنیت، جامعه در نظر گرفته شود، تهدیدات هویتی، منبع اساسی ناامنی بوده و پیوستگی و اتحاد میان اعضای جامعه ... اولین ابزار تحقق امنیت خواهد بود (نویدینا، ۱۳۸۲: ص ۷).

نمودار شماره ۱: رابطه هویت اجتماعی و امنیت اجتماعی



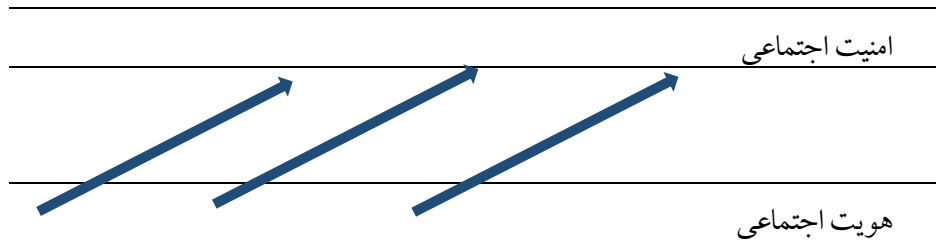
از سوی دیگر به نظر برخی از پژوهشگران به‌ویژه جامعه‌شناسان سیاسی، یکی از مؤلفه‌هایی که نقش کلیدی و اجتناب‌ناپذیری در تقویت و تضعیف امنیت اجتماعی دارد، گروه‌ها یا نهادهای اجتماعی هستند. بشیریه بر این باور است که گروه‌های اجتماعی معمولاً از طریق روابط شخصی یا گروهی ترغیب فشار یا اعطای منابع مالی و وعده و وعید، نفوذ خود را اعمال می‌کنند (بشیریه، ۱۳۸۱: ص ۱۱۳). برخی دیگر از کارکرد و نقش آموزش، انتقال فرهنگ و تربیت سیاسی نهادهای اجتماعی سخن می‌گویند (منصوری، ۱۳۸۶: ص ۱۱۹). به نظر می‌رسد این مطالب ناظر به نقش کلیدی نهادهای اجتماعی در ساخت مؤلفه‌های اجتماعی به‌ویژه در هویت و امنیت‌سازی اجتماعی هستند.

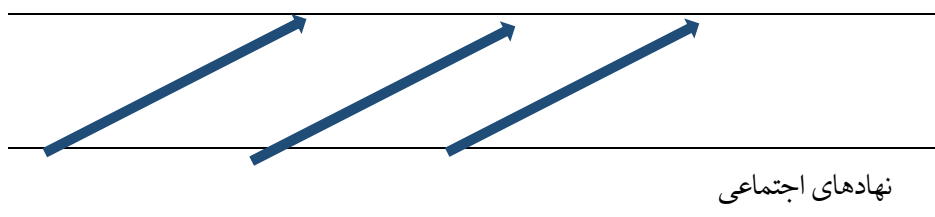
نمودار شماره ۲: رابطه نهادهای اجتماعی و امنیت اجتماعی



اندیشمندان جوامع غربی دربارهٔ تأثیر نیروهای اجتماعی در سیاست و امنیت، عموماً نقش شهروند را در جامعه مدنی برجسته کرده‌اند و از نقش سرمایه‌داران، کارگران تجار، نخبگان، احزاب، ارتش، روحانیان و ... و در سال‌های اخیر از نقش زنان و رویکردهای فمینیستی در اداره جامعه و زندگی سیاسی و امنیتی سخن گفته‌اند (بشیری، ۱۳۸۱: ص ۱۲۷-۲۹۶). ولی به دلیل تزلزل نهاد خانواده از نقش و کارکرد آن در زندگی سیاسی و امنیت‌سازی غافل شده‌اند. مباحث دانشمندانی چون آلوین تافلر در بحث آینده در پی اثبات این ادعاست. تافلر معتقد است امروزه از هم‌پاشیدگی خانواده، درواقع بخشی از بحران عمومی نظام صنعتی است (تافلر، ۱۳۷۱: ص ۲۸۹) و این روند رو به گسترش است. نهاد خانواده در جامعه ایرانی عموماً از کانون گرمی بهره می‌برد و دارای کارکردهای متنوعی در شئون مختلف اجتماعی از جمله امنیت است. ممکن است گفته شود نهادهای اجتماعی و از جمله نهاد خانواده نقش واسطه در حوزه امنیت‌سازی دارند، با این وجود نقش تعیین‌کننده‌ای در قوام شاخص‌های امنیت اجتماعی به‌ویژه عناصر هویت اجتماعی بر عهده گرفته‌اند. در این حالت به نظر می‌رسد اگر دو شکل بالا را در هم ادغام کنیم، می‌توانیم نمایی گویاتر از فرایند تقویت امنیت اجتماعی به دست دهیم.

نمودار شماره ۳: رابطه نهادها و هویت اجتماعی با امنیت اجتماعی





با بررسی‌های انجام‌شده به نظر می‌رسد تاکنون ابعاد کارکردی نهاد خانواده در امنیت‌سازی به‌ویژه در جامعه ایرانی به اندازه کافی تبیین نشده است؛ از این‌رو پرسش اصلی ما در این نوشتار آن است که نقش و کارکرد نهاد خانواده در تأمین امنیت اجتماعی چیست؟ همان‌گونه که اشاره شد، خانواده واحد و نهادی اجتماعی است که از طریق تأثیر بر شاخص‌های هویت، نقش‌گویتری در امنیت اجتماعی دارد. پاسخ به پرسش اصلی مستلزم بررسی‌های کافی درباره موارد ذیل است:

(الف) امنیت اجتماعی و برداشت‌های‌های گوناگون در این باره؛

(ب) کارکرد نهادهای اجتماعی در رفتار و هویت‌سازی؛

(ج) رابطه کارکردهای نهاد خانواده و امنیت اجتماعی؛

(د) تهدیدها و آسیب‌پذیری‌های هویت و امنیت اجتماعی و نقش نهادهای اجتماعی و خانواده در پیشگیری از آن و مقابله با آن.

۱. تعاریف و کلیات

۱-۱. تعاریف

۱-۱-۱. هویت و هویت اجتماعی

به نظر می‌رسد در مفهوم هویت و سطوح آن با تشتت آرا در تعاریف روبرو نیستیم؛ بنابراین چند نمونه از تعاریف هویت و هویت اجتماعی ارائه می‌شود:

از حدود مرزها و معیارهایی که افراد را از یکدیگر باز می‌شناساند، با عنوان هویت یاد می‌شود؛ اینکه ما کیستیم؟ به چه کسانی تعلق داریم؟ با چه کسانی همراه هستیم؟ از چه کسانی پرهیز می‌کنیم؟

موضوع امنیت اجتماعی است؛ با این تفسیر می‌توان گفت امنیت اجتماعی عبارت است از توانایی حفظ هویت واحدهای اجتماعی (نوبدینا، ۱۳۸۵: ص ۶۳). هویت به مجموعه مشخصاتی

گفته می‌شود که در ساده‌ترین تعاریف، ممیزات جسمی و روحی افراد را به نمایش می‌گذارد؛ با این تعبیر هویت خصوصیات مادی (فیزیکی) انسان‌ها همانند رنگ، پوست، چشم، مو، قد، وزن و علایم و آثار فردی و بسیاری از مظاهر پنهان و پیدای آنان را شامل می‌شود و آنگاه به شیوه اندیشه، نوع نگاه، طرز رفتار، شیوه‌های گفتاری، پیشه عملکرد اجتماعی و مفاهیم دیگری نیز که در برخوردهای اجتماعی به چشم می‌آید، توجه می‌کند (شعبانی، ۱۳۸۵: ص ۲۱). آگاهی فرد از اینکه عضوی از یک گروه یا جامعه است، نخستین گام در تکوین هویت گروهی یا اجتماعی او به شمار می‌رود؛ تنها آن جامعه‌ای که میان مردم آن و نیز میان نهادها و تأسیسات آن، همبستگی و ارتباط لازم برای تداوم زندگی وجود داشته باشد، دارای هویت اجتماعی خواهد بود (ربانی، ۱۳۸۱: ص ۶۳ و ۷۳).

۲-۱-۱. خانواده

در متون جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی، تعاریف متنوعی متناسب با نوع خانواده ارائه شده است. در این نوشتار به منظور روشن شدن مرادمان از خانواده به تعریف یکی از انواع خانواده می‌پردازیم که در ایران (با اختلاف کمی از وضع موجود) وجه غالب را دارد. به نظر می‌رسد خانواده در جامعه امروز ما هسته‌ای فراگیر است. ساروخانی در تبیین چارچوب خانواده هسته‌ای می‌نویسد: «خانواده هسته‌ای، خانواده‌ای است کوچک متشکل از زن و شوهر و احتمالاً فرزند یا فرزندان. مشخصات اصلی خانواده هسته‌ای بدین قرارند:

۱. محدودیت ابعاد خانواده از نظر اسلاف؛ خانواده معمولاً جدا از والدین یا اقوام زوجین زندگی می‌کنند.

۲. محدودیت خانواده از نظر تعداد فرزندان؛ خانواده به حسب معمول با تعداد اندکی از کودکان تشکیل می‌شود، چنان‌که در مواردی جایگزینی نسل به (جهت کمی) زادوولد دچار اشکال می‌گردد.

۳. افقی بودن هرم قدرت در خانواده هسته‌ای؛ به طور معمول تصمیم‌های اساسی خانه از طریق گفتگو و تبادل نظر اتخاذ می‌شود.

۴. نומکانی: خانواده هسته‌ای به حسب معمول در محلی جدا از والدین یا اقوام زوجین تشکیل می‌شود: (ساروخانی، ۱۳۷۰: ص ۱۴۲).

۱-۲. کلیات

۱-۲-۱. امنیت اجتماعی و برداشت‌های گوناگون در این باره

در رویکردی که باور دارد جامعه مرجع امنیت است یا بین کسان دیگری که با توجه‌های دیگر به موضوع امنیت در سطح جامعه و ارکان داخلی کشور پرداخته و نظریه‌پردازی می‌کنند، اصطلاحاتی تولید شده که محل مناقشه است و تعبیر و تفاسیر متعددی درباره آنها بروز یافته است.

واژه‌های Social security، public security، community security و societal security در فارسی به امنیت تعبیر شده است که برخاسته از جامعه باشد یا برای جامعه پیش‌بینی می‌گردد و محلی برای تفاسیر و برداشت‌های گوناگون از امنیت در حوزه اجتماعی شده‌اند.

مفهوم امنیت در واژه public security برخاسته از اجتماع نبوده، نهادهای دولتی به‌ویژه پلیس را عامل استقرار امنیت می‌داند که در پی حفظ عموم شهروندان از گزند آسیب‌ها و تعارضات است (نویدینا، ۱۳۸۵: ص ۶۴). از این رو این برداشت از امنیت حاوی ویژگی‌های موردنظر درباره امنیت اجتماعی که بتواند موضوع جامعه‌شناسی امنیت قرار گیرد، نیست. اولین بار تونیس واژه community security را به کار برد و معنایی به غیر از امنیت اجتماعی مدنظرش بوده است (کلاهچیان، ۱۳۸۲: ص ۱۳۵). به نظر می‌رسد مراد تونیس در این باره، تبیین تفاوت نظم‌های اجتماعی در جوامع ابتدایی (gomain shaft) و جامعه شهری (gezl shaft) بوده است. بدین ترتیب این واژه نیز اصطلاح موردنظر ما در این مقاله نیست.

واژه Ssocial security متداول‌ترین واژه‌ای است که به اشتباه از آن به امنیت اجتماعی یاد می‌شود؛ در حالی که معنای آن تأمین اجتماعی است و به منظور تبیین خطرهایی چون بیکاری، فقر، گرسنگی ... که مسبب آن زندگی جمعی است، مطرح شده و سازمان‌های وابسته به بیمه‌های اجتماعی در پی از میان بردن دلایل به وجود آمدن این تهدیدات و آسیب‌ها هستند (کلاهچیان، ۱۳۸۲: ص ۱۳۶). این مفهوم چون برخاسته از بستر اجتماع نیست و وجه سلبی آن غالب است، ویژگی‌های موردنظر را ندارد و با به کارگیری این مفهوم مقصود ما از امنیت اجتماعی حاصل نمی‌شود. این واژه به معنای امنیت اجتماعی شده یا امنیت جامعه‌گی ناظر به تولید امنیت از بستر جامعه و دارای ویژگی‌های پیش‌گفته است؛ اما از آنجاکه امنیت جامعه‌گی واژه متداول نیست، از واژه امنیت اجتماعی در تبیین این مفهوم مدد می‌گیرند (کلاهچیان، ۱۳۸۲: ص ۱۳۷).

نویسندگان و پژوهشگران به‌ویژه آنان که از منظر جامعه‌شناسی به مقوله امنیت توجه دارند و جامعه را مرجع امنیت می‌دانند، در این باره دارای اجماع نظر هستند و بر این باورند که امنیت اجتماعی شده (Societal security) در حقیقت امنیت اجتماعی تعمیم‌داده‌شده و به نوعی امنیت تعمداً اجتماعی شده است ... به نظر می‌رسد نزدیک‌ترین مفهوم به امنیت اجتماعی همین مفهوم امنیت اجتماعی شده باشد (افتخاری، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶).

در جمع‌بندی کوتاه می‌توان گفت مراد ما از امنیت اجتماعی در این مقاله، مفهوم «societal security» است که در فارسی به‌درستی از آن به امنیت اجتماعی شده، امنیت جامعوی و امنیت جامعگی تعبیر شده است. خاستگاه این امنیت، جامعه فروملی است و ریشه در فرایند هویت‌سازی اجتماعی دارد؛ به گونه‌ای که عناصر و نهادهای اجتماعی با کنش و واکنش‌های فردی و اجتماعی خود در بستر جامعه به تولید و بازتولید هویت و همبستگی جمعی می‌پردازند و نقش بارز خود در امنیت‌سازی را بروز می‌دهند.

۲-۱. کارکرد نهادهای اجتماعی در رفتار و هویت‌سازی

آنچه در این مبحث آمده، تجزیه و تحلیل کارکرد نهادهای اجتماعی به طور عام است و نقش نهاد خانواده در جایگاه اولین و کارآمدترین بخش از نهادهای اجتماعی در آنها مستتر است. دانشمندان در این بخش به‌صراحت و روشنی از نهاد خانواده و نقش آن در رفتار و هویت‌سازی و به تبع آن در تأمین امنیت اجتماعی سخن نگفته‌اند؛ بنابراین بنا داریم با برجسته‌کردن جایگاه نهاد خانواده در این مباحث، اهمیت این نهاد را در فرایند تعاملات اجتماعی تبلور بخشیم.

اول: رفتارسازی

درباره کارکرد نهادهای اجتماعی در ساخت رفتار اجتماعی سخن بسیار گفته شده است و به‌حق اجماع انکارناپذیری در این باره شکل گرفته است. طیف متنوعی در میان اندیشه متفکران و نویسندگانی از نحله‌های متفاوت در این مسئله وجود دارد که به‌اختصار به برخی از آنها اشاره می‌شود. برخی با رویکرد جامعه‌شناختی به تحلیل نهادهای اجتماعی پرداخته‌اند و معتقدند نهاد اجتماعی به معنای نظامی است از روابط اجتماعی ساخته و پرداخته و پایدار با هدفی مشخص که کنش آن از شخصیت افرادی که عهده‌دار آنان‌اند، می‌گذرد و به افراد دیگری منتقل می‌شود و در طول زمان استمرار و مداومت پیدا می‌کند (وثوقی و نیک‌خلق، ۱۳۷۵: ص ۱۴۸). در این مورد نقش

نهاد خانواده برجستگی ویژه‌ای در برابر دیگر نهادها دارد؛ زیرا پایداریترین نوع روابط اجتماعی را می‌توان در نهاد خانواده که بر مبنای روابط عمیق عاطفی شکل می‌گیرد سراغ گرفت. اساساً در بیشتر خانواده‌هایی که دارای کانونی گرم هستند و از انسجام بالایی برخوردارند، انتقال فرهنگ و هویت اجتماعی به شکلی روان و به‌سادگی انجام می‌گیرد.

کوئن به نقش الگوسازی و تعیین روش‌های دستیابی به الگوها در کارکرد نهادهای اجتماعی نظر دارد و می‌نویسد: «نهادها الگوی رفتار اجتماعی شایسته را در موقعیت‌های گوناگون در اختیار فرد می‌گذارند و از طریق فراگرد اجتماعی شدن شیوه‌های رفتار شایسته و ناشایسته را به افراد نشان می‌دهند» (کوئن، ۱۳۷۶: ص ۱۱۲). در این باره چند نکته گفتنی است:

الف) اجتماعی کردن از کارکردهای مبرهن خانواده است که مورد توجه دانشمندان جامعه‌شناسی و روان‌شناسی نیز قرار گرفته است. به نظر می‌رسد کارکرد نهاد خانواده در مقایسه با دیگر نهادها در این مورد شایان توجه بیشتری است.

ب) با توجه به اینکه در بیشتر خانواده‌ها به لحاظ حاکمیت روابط عاطفی، اعتماد متقابل زیادی بین اعضا وجود دارد، اعتماد متقابل بستر مناسبی برای انتقال الگوهای اجتماعی به سطح اجتماع است و در پذیرش آن با کم‌ترین موانع مواجه هستیم.

ج) این موضوع می‌تواند آثاری ژرف در ساخت هویت و امنیت اجتماعی داشته باشد؛ زیرا الگوپذیری در دو وجه مثبت و منفی با شدت معناداری در نهاد خانواده وجود دارد که دیگر نهادهای اجتماعی از چنین اثربخشی و ثباتی بی‌بهره یا کم‌بهره‌اند. پل لازارسفلد نیز با قطعیتی فوق‌العاده بر این باور است که اساساً انسان‌ها تحت تسلط نظام اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند، عمل می‌کنند (لازارسفلد، ۱۳۷۶: ص ۱۰۰). این رویکرد باوری متعصب از روابط بین نهادهای اجتماعی است که ناظر به کارکرد خانواده‌هایی با بافت سنتی آغشته به نوعی تعصب کاستی می‌باشد. هرچند با وجود تحولات چشمگیر ناشی از توسعه و جهانی شدن با اشکالی از آنها در برخی جوامع کنونی نیز مواجه هستیم، حجم زیادی را به خود اختصاص نمی‌دهند. تعداد دیگری از پژوهشگران به نقش و کارکرد انکارناپذیر نهادهای غیررسمی در ساماندهی رفتارهای فردی و اجتماعی تأکید می‌کنند. آنان معتقدند در عصر مدرن بخشی از وظیفه ساماندهی فردی و اجتماعی بر دوش نهادهای غیررسمی است و به راحتی نمی‌توان این وظیفه را از آنها ستاند (معینی [بی‌تا]: ص ۱۰۷). منصوری درباره این مرحله که نقش سیاسی نهادهای

اجتماعی را متناسب با نوع ساختار آنها بررسی کرده است، می‌نویسد: «دسته اول نهادهایی می‌باشند که مسئولیت و وظیفه ستقیم و تعیین شده‌ای در این ارتباط ندارند و در این زمینه به صورت غیررسمی و غیرمستقیم عمل می‌کنند. این گونه نهادها در جریان فعالیت‌های عادی و روزانه خود مفاهیم، ارزش‌ها، دیدگاه‌ها و گرایش‌ها را منتقل می‌کنند...» (منصوری، ۱۳۸۶: ص ۱۱۹). همان‌گونه که اشاره شد، کارکرد نهاد خانواده در ساخت رفتار اجتماعی در مقایسه با دیگر نهادهای غیررسمی از عمق بیشتری برخوردار است و نقش تعیین‌کنندگی زیادی را به خود اختصاص می‌دهد؛ بنابراین خانواده‌هایی که همبستگی بالایی دارند، در ترویج خط‌مشی‌های سیاسی خاص کارآمدتر عمل می‌کنند و موفقیت زیادی در جذب آرای عمومی به دست می‌آورند.

دوم: هویت‌سازی

طیف زیادی از دانشمندان جامعه‌شناسی درباره نقش گروه‌ها و نهادهای اجتماعی در هویت‌آفرینی متفق‌اند. آنان در تحلیل‌های خود آورده‌اند گروه‌های اجتماعی ... که شامل گروه‌های خانوادگی، دینی، شغلی، آموزشی، جنسی (زنان و مردان)، سنی (کودک، نوجوان، جوان، میانسال، پیر و فرتوت)، نظامی، ملی، قومی، طبقاتی (اجتماعی) و نظایر آنها هستند، بر اساس ارزش‌ها و سنت‌ها که عموماً پایدارترین آنها مقررات قواعد و قوانین موضوعه است، به تعامل و تبادل با یکدیگر می‌پردازند و در چارچوب‌های «تقسیم کار اجتماعی» و وظایف و مسئولیت‌های معین، هویت‌آفرین می‌شوند (شعبانی، ۱۳۸۵: ص ۲۵۴). در این بخش به نقش و کارکرد نهاد خانواده در هویت‌سازی تصریح شده است؛ زیرا در فرایند هویت‌یابی احساس تعلق و عاطفه گروهی یکی از مؤلفه‌های بارز در این زمینه است. بدیهی است در چنین فضای عاطفی، احساس آسایش و آرامش افراد از تعامل و همزیستی با دیگران مهم‌ترین کارکرد هر یک از اعضای گروه است؛ بنابراین هویت و امنیت اجتماعی از تراکم چنین عواطف و علقه‌هایی پدیدار می‌شود و از قوام بیشتری برخوردار می‌گردند.

برخی به نقش طبقه اجتماعی در ساخت هویت اجتماعی تأکید دارند و معتقدند فرد در مسیر رشد و تکامل خود به‌ناگزیر خوی‌ها و منش‌های طبقه خود را به دست می‌آورد و بر اساس آن عمل می‌کند (ربانی، ۱۳۸۱: ص ۲۸). این موضوع ناظر به طیف وسیعی از خانواده‌هاست که به

لحاظ پایگاه اجتماعی در طبقات معینی جای می‌گیرند؛ زیرا یکی از شاخصه‌های تعیین پایگاه اجتماعی افراد، وابستگی آنها به نوع خاصی از خانواده‌هاست و ویژگی فرد به‌تنهایی نمی‌تواند گویای طبقه اجتماعی او باشد. بنابراین کیفیت کارکرد خانواده به عنوان واسطه‌ای در انتقال خوی و منش خاص بر طبقه مربوط به اعضا و ساخت هویت فردی و اجتماعی آنها تأثیرگذار است. در جمع‌بندی کوتاه می‌توان گفت:

۱. نهادهای اجتماعی دارای ویژگی‌های ممتازی در رفتارسازی هستند؛ ۲. رفتارسازی از منطقی قوی پیروی می‌کند؛ به گونه‌ای که از نهاد اجتماعی، تولید رفتارهای خاصی موردانتظار است؛ ۳. نهادها دارای کارکردهای آشکار و پنهان هستند؛ ۴. نهادهای اجتماعی نقشی بی‌بدیل در ساخت هویت اجتماعی دارند؛ ۵. کارکرد نهاد خانواده به لحاظ بافت مستحکم آن در کلیه کارکردهایی که از نهادهای اجتماعی بیان شد، برجسته‌تر است. حال می‌توان گفت رفتارهای فردی و گروهی خاص، مولود ساخت‌های اجتماعی معین هستند که از نظم منطقی و عقلانی پیروی می‌کنند و هر رفتار نظام‌مندی متناسب با چارچوب نهادی مشخص، تولید معینی از رفتارها را به دنبال دارند. این همبستگی نهادی و رفتاری به اندازه‌ای است که هیچ‌گاه یک پدیده اجتماعی را نمی‌توان به طور تصنعی از بستر تاریخی و چارچوب ساختی خود خارج کرد و به طور منفرد مطالعه نمود. بنابراین در تجزیه و تحلیل‌های جامعه‌شناختی همواره باید افزون بر کارکردهای آشکار نهادها و ساختارها، نگاه تیزبینانه‌ای به تولید رفتارهای به‌ظاهر پنهان نهادها نیز داشت. در نهایت اینکه فرایند کارکردی نهادها به‌ویژه نهاد خانواده، در ساخت هویت و امنیت اجتماعی به طور آشکار و به گونه قاطع‌تری به صورت پنهان و ناخودآگاه در جریان است.

مبانی نظری

موضوع کارکرد (Function) از مباحثی است که به لحاظ اهمیت از سال‌ها قبل مورد توجه عالمان علوم اجتماعی به‌ویژه جامعه‌شناسان بوده است. شاید یکی از دلایل برجسته‌شدن کارکرد و تفکر کارکردگرایی در مغرب‌زمین، ظهور نگاه پراگماتیستی به عرصه اجتماع و رشد عقلانیت ابزاری در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی و شکل‌گیری عصر رنسانس باشد که تولد مکتب کارکردگرایی (Functionalism) را در پی داشته است.

در این رویکرد، سودمندی در معنای اقتصادی و نقش‌پذیر بودن به معنای اجتماعی آن،

اساس نگاه به پدیده‌های اجتماعی را شکل می‌دهد. جامعه‌شناسان بر این باورند بنیان کارکردگرایی بر این واقعیت استوار است که کلیهٔ سنن، مناسبات و نهادهای اجتماعی دوام و بقایشان به کار یا وظیفه‌ای بستگی دارد که در نظام اجتماعی یعنی کل بر عهده دارند (توسلی، ۱۳۶۹: ص ۲۱۲). مفهوم دیگری که در مکتب کارکردگرایی مطمح‌نظر دانشمندان جامعه‌شناسی در این رویکرد بوده است، پاسخ‌گویی به نیازی از نیازهای اجتماعی از سوی پدیده‌ها و ساخت‌های اجتماعی است.

مسئله دورکیم در تحلیل کارکردهای اجتماعی این است که یک ساختار معین چه نیازی را برای یک نظام گسترده‌تر برآورده می‌سازد (ریترز، ۱۳۷۴: ص ۱۲۲). بنابراین مسئله تنها به اثربخشی و کارکرد ختم نمی‌شود، بلکه کارکردها می‌باید ناظر بر رفع نیازی در جامعه باشند. ویژگی بارز دیگر در رویکرد کارکردگرایی در تحلیل و ارزیابی نهادهای اجتماعی که توجه دانشمندان را به خود جلب کرده، نوع کارکرد ساخت‌های اجتماعی است؛ زیرا نمی‌توان همه عناصر موجود در یک ساخت را دارای کارکرد مثبت دانست. برخی از اصحاب این نحله فکری در این باره معتقدند ما در هر نظام به وجود سه عنصر کارا یا دارای آثار و نتایج مناسب ضدکارا با عناصر غیرموجه ... که حتی در جهت تخریب وحدت عمل می‌کنند و بالاخره عناصر بیکار که فاقد اثر و نتیجه در نظام بوده و کارکردی بر عهده ندارند پی می‌بریم (توسلی، ۱۳۶۹: ص ۲۲۲). برخی دیگر از نظریه‌پردازان این چارچوب فکری، از کارکردهای پیدا و نهان نهادهای اجتماعی سخن گفته‌اند و بین کارکردها تمایزی قائل شده‌اند که در تحلیل کارکردی اهمیت بسزایی دارند و آن وجود کارکردهای آشکار و پنهان است (توسلی، ۱۳۶۹: ص ۲۲۳). آنان بر این تأکید دارند که ساخت‌های اجتماعی به موازات آثار آشکاری که از خود به جای می‌گذارند، پیامدهای به‌ظاهر نامحسوسی در نظام اجتماعی دارند که در یک تحلیل منطقی و موشکافانه قابل شناسایی هستند. آنچه در این مبحث به عنوان بخشی از ویژگی‌های مکتب کارکردگرایی آمده، می‌تواند چارچوب مفیدی برای تحلیل کارکرد نهادهای اجتماعی به‌ویژه نهاد خانواده در هویت‌سازی و تأمین امنیت اجتماعی باشد.

۳-۲-۱. رابطه کارکردهای نهاد خانواده و امنیت اجتماعی

نهاد خانواده به لحاظ تنوع نوعی و کارکردی دارای انواع گوناگونی است. جامعه‌شناسان،

دسته‌بندی‌های زیادی با ماهیت مشترک از خانواده ارائه کرده‌اند که به منظور رعایت اختصار به یک مورد اشاره می‌شود. ساروخانی در شمارش انواع خانواده به خانواده‌های زیستی، مرکب، زن و شوهری، گسترده، پیوسته، مادر مرکز، فرزند مرکز، راه‌یابی، فرزندزایی، ناقص، پدر و مادری، ستاکی، هسته‌ای و زادروگا اشاره دارد و ضمن تبیین مفهوم هر یک، به کارکردهای خاص آنها نیز می‌پردازد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ص ۱۳۶). همان‌گونه که در مبحث تعاریف آمد، مقصود ما از خانواده در این مقاله خانواده هسته‌ای و کارکردهای آن در جوامع به‌ویژه جامعه ایرانی است. در ادامه ابتدا به تبیین کارکردهای نهاد خانواده از نظر جامعه‌شناسان و دانشمندان مختلف در عرصه تعاملات اجتماعی پرداختیم و به اختصار به رابطه آن با امنیت اجتماعی اشاره کردیم؛ سپس نقش نهاد خانواده را در هویت‌سازی اجتماعی و از آن طریق در تأمین و تقویت امنیت اجتماعی قدری روشن کرده‌ایم.

اول: کارکردها

نهاد خانواده مانند دیگر نهادهای اجتماعی دارای کارکردهای متنوعی در درون خانواده و در بیرون آن یعنی عرصه اجتماعی است. کارکرد نهاد خانواده در درون خانواده با اثرگذاری بر اعضای خود نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. به لحاظ اینکه ارتباطات مستقیم و چهره‌به‌چهره بین اعضای خانواده وجود دارد، تأثیر و تأثرات متقابل بین اعضا از عمق و پایداری بیشتری برخوردار است. با توجه به اینکه در این مقاله نهاد خانواده را مفروض گرفته ایم، از ورود به تعاملات درونی خانواده که مربوط به روابط بین اعضاست، خودداری می‌کنیم و به کارکردهای نهاد خانواده در تعامل با دیگر نهادهای اجتماعی پرداخته‌ایم.

جامعه‌شناسان درباره کارکردهای اجتماعی نهاد خانواده به نکات مهمی اشاره داشته‌اند. آنان نقش و کارکرد نهاد خانواده را در ساخت‌های اجتماعی مکمل کارکرد دیگر نهادهای اجتماعی از جمله نهاد آموزش و مذهب و... دانسته‌اند و آثار آن را در تقویت هویت و امنیت اجتماعی در سطح بالایی ارزیابی می‌کنند. وثوقی و نیک خلق افزون بر کارکرد پرورشی و اجتماعی کردن کودکان که در ارتباط با انواع خانواده متفاوت هستند، به وظیفه فرزندزایی ایجاد هویت اجتماعی حمایت و ارشاد فرد اشاره می‌کنند (کونن، ۱۳۷۶: ص ۱۷۴). همچنین آنها کارکردهای تولید تعلیم و تربیت و آموزش حرفه و فن در خانواده سنتی روستایی را مطرح می‌کنند و به تبیین هر یک

می‌پردازند. یکی از بدیهی‌ترین نتایج کارکرد پرورشی و اجتماعی کردن کودک ایجاد تعلق در برابر افراد گروه‌های اجتماعی است که بسترساز شکل‌گیری هویت و تأمین امنیت متقابل اجتماعی می‌باشد. کوئن خانواده را در جایگاه یک نهاد اجتماعی دارای کارکردهایی می‌داند که ماهیت آنها از فرهنگی به فرهنگ دیگر تفاوت می‌پذیرد (کوئن، ۱۳۷۶: ص ۱۳۱). او در ادامه به تنظیم رفتار جنسی، زادوولد، مراقبت و محافظت از کودکان، ناتوانان و سالمندان، اجتماعی کردن فرزندان، تثبیت جایگاه و منزلت اجتماعی و فراهم آوردن امنیت اقتصادی در جایگاه کارکردهای خاص نهاد خانواده اشاره می‌نماید و ابعاد هر کدام را به اختصار تشریح می‌کند.

فرخجسته نیز با اشاره به کارکردهای فرهنگی، آموزشی و اقتصادی خانواده (فرخجسته، ۱۳۸۲: ص ۴۵)، به تشریح ابعاد هر یک از آنها پرداخته است. علی‌قائمی نهاد خانواده را ضامن تکامل اجتماعی می‌داند و بر این نکته تأکید می‌کند که حرکت سالم اجتماعی بر محور خانواده، دوام و بقای بشریت را به دنبال دارد (قائمی، ۱۳۶۸: ص ۵۵). همچنین وی معتقد است حیات اجتماعی بر نهاد خانواده استوار است و بنیان سعادت و بهروزی مردم ناشی از انسجام آن است.

برخی متفکران اسلامی ایفای نقش بزرگی را در میدان علم، فرهنگ، اقتصاد، سیاست، اجتماع و هر چیز دیگری که به انسان مربوط می‌شود (البدری، ۱۳۸۳: ص ۱۵۲)، برای نهاد خانواده قائل‌اند؛ زیرا خانواده را ریشه، پایه و اساس هر اجتماع و هر امتی می‌دانند. این رویکرد غالباً ناظر بر ساختار موجود نهاد خانواده در جوامع اسلامی است که در مقایسه با جوامع غربی استحکام بیشتری دارد.

نویدنیا در توضیح کارکرد عاطفی خانواده و نیاز جامعه به احساس تعلق و پیوند میان اعضا، بر این باور است که حیات جامعه در گرو احساس تعلق وابستگی و پیوند میان اعضای آن است؛ به گونه‌ای که مراقبت از احساس تعلق و تعهد افراد در برابر یکدیگر، مهم‌ترین ضرورت حیات هر اجتماعی است (نویدنیا، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵: ص ۲۹). در این باره می‌توان گفت تنها نهادی که می‌تواند به بهترین وجه از عهده چنین ضرورتی برآید، نهاد خانواده است؛ چراکه لازمه مراقبت از احساس تعلق افراد به یکدیگر، وجود روابط عاطفی عشق و محبت است که شکل حقیقی و واقعی آن را تنها در نهاد خانواده می‌توان یافت و آنچه گاهی در دیگر نهادها مشاهده می‌شود، در سطح بالایی از شکنندگی قرار دارد و ناپایدار است. این نتیجه ما را از ظرفیت نهاد خانواده در هویت و امنیت‌سازی آگاه می‌کند؛ زیرا ابتدایی‌ترین انتظار هر یک از افراد انسانی در روابط با

دیگران، احساس آرامش، آسایش و امنیت از همزیستی با آنان است.

چلبی خانواده را یکی از کوچک‌ترین اشکال اجتماع طبیعی می‌داند و بر این باور است که خانواده یک اجتماع یا یک مای کوچک است که در آن تعهدات اجتماعی و علقه‌های زناشویی نسبتاً پایدار بین حداقل دو نفر (زن و مرد) با پشتوانه تعاملات گرم وجود دارد (رئسی، ۱۳۸۴: ص ۶۹). به نظر می‌رسد مراد وی از آوردن واژه «مای کوچک» در تحلیل ساخت خانواده، به کارکرد هویت‌سازی اجتماعی خانواده اشاره داشته باشد.

در مجموع می‌توان کارکردهای نهاد خانواده را در دو دسته کلی خلاصه کرد: دانشمندان علوم اجتماعی و سیاسی در مباحث خود معمولاً از مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی به وجه نرم و از مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی به وجه سخت کارکرد نهاد خانواده یاد می‌کنند. با توجه به اینکه خانواده دارای انبوهی از کارکردهای گوناگون در ابعاد مختلف است، این کارکردها در الگوی فوق قابل دسته‌بندی هستند.

کارکرد نرم خانواده

الف) ابعاد فرهنگی

اعتقادات، باورها، ارزش‌ها، نمادهای فرهنگی، کیفیت روابط و در تعاملات اجتماعی را دربر می‌گیرد که از رویکردی به رویکرد دیگر متفاوت است. نوع انتخاب و منش نهاد خانواده که اعضای آن در ارتباط تنگاتنگ عاطفی هستند، در شکل‌دهی به هویت خانوادگی و در شکل تعمیم‌یافته آن، در شکل‌دهی به هویت فرهنگی مؤثر است؛ مانند خانواده مذهبی، متدین، اصل‌ونسب‌دار مذهبی و در مقابل می‌توان از خانواده غیرمذهبی، بی‌بندوبار و ... نام برد که همگی از رویکردی مشتق می‌شوند که زیربنای آن نهاد خانواده و هویت حاکم بر آن است.

ب) ابعاد اجتماعی

علقه‌ای است که به واسطه ازدواج دختر با پسر بین یک خانواده با دیگر خانواده برقرار می‌شود و به سطوح مختلف جامعه تعمیم می‌یابد، تعهد خانواده در قبال تعاملات اجتماعی مانند معامله، وام‌گرفتن یا وفای به عهد، که در صورت التزام عملی و یا عدم التزام عملی، ضمانت اجرای آنها در وهله اول درونی، یعنی احساس خوشحالی و مسرت یا احساس گناه و تقصیر است و در وهله دوم بیرونی شامل تأیید یا عدم تأیید خانوادگی و اجتماعی، ملامت یا تحسین خانوادگی و

اجتماعی، طرد یا جذب خانوادگی و اجتماعی است. گفتنی است کارکردهای نرم نهاد خانواده را صرفاً نمی‌توان در ابعاد آشکار فرهنگی و اجتماعی محدود کرد؛ زیرا کارکردهای نرم در حوزه کارکردهای غیرمستقیم و به تعبیری پنهان نیز قابل شمارش و تجزیه و تحلیل هستند.

کارکرد سخت خانواده

الف) ابعاد سیاسی

ابزار گروه‌ها اعم از خانواده و دیگر نهادها در این بعد مشتمل بر زور، اقتدار، سلطه و جاذبه در روند تعاملات اجتماعی است. در این نوع از تعامل، نقش دولت و پلیس برجستگی دارد و گروه‌های دارای روابط سرد و همچون دو حریف در مقابل هم وعده مبتنی بر روابط تعارض‌آمیز است. کشمکش و نزاع از هنجارهای بدیهی در روابط بین خانواده و دیگر گروه‌ها در این بعد است و نهادهای حقوقی و پلیسی عموماً نقش میانجی دارند.

سیاست در شکل اثباتی خود روابط اجباری مبتنی بر علقه امنیتی بین دوست و دشمن (بالقوه) با پشتوانه زور است. این دوستی و دشمنی معمولاً به صورت دو نوع تضاد اجتماعی (بالقوه) و به دو شکل داخلی و خارجی تجلی می‌کند. نوع اول، تضادهای توزیعی در وضعیت کمیابی است؛ نوع دوم تضادهای ارزشی است (چلبی، ۱۳۸۴: ص ۷۵). در این بعد از ابعاد سخت کارکرد خانواده، شاهد امنیتی برخاسته از اقتدار قانونی در بین خانواده‌ها هستیم و به نظر می‌رسد ماهیت امنیت‌سازی عناصر و شاخص‌های هویتی رو به افول باشد و امنیت موجود در جامعه درک عمیقی از احساس امنیت را به درون خانواده‌ها منتقل نکند.

ب) ابعاد اقتصادی

ابزار ارتباطات اجتماعی در حوزه اقتصاد پول یا منابع مادی، انگیزه‌ها یا تمایلات مادی، فعالیت‌های اقتصادی و روابط مبادله‌ای هستند و افراد در تعاملات فردی و اجتماعی خود بر مبنای محاسبه‌گری و هزینه و فایده با مسائل برخورد می‌کنند و در تمام مراودات، نقش منافع مادی برجسته می‌شود. در این زمینه گاهی شاهد تخریب روابط عاطفی بین اعضای یک خانواده هستیم. در این بعد مانند بعد سیاسی، تضادها خیلی عریان نمی‌شوند و تضاد منافع طرف مقابل نیز می‌باشد. بنابراین در درون خود مبادرت به ساخت مراودات، آداب و سنن اجتماعی ویژه‌ای

می‌کند که مبتنی بر تعاملات اقتصادی در بین خانواده‌هاست. این شکل از تعامل در چارچوب محیط مفهومی خود، ظرفیتی از امنیت‌سازی اجتماعی را متبلور می‌سازد که ضریب شکنندگی آن قابل توجه است. جامعه‌شناسان غرب، جایگزینی روابط اقتصادی به جای روابط عاطفی در تعاملات اجتماعی را موجب افول کارکردهای نهاد خانواده می‌دانند و معتقدند با انتقال تولید اقتصادی از مزرعه به کارخانه، افراد خانواده دیگر به صورت یک واحد با یکدیگر کار نمی‌کنند و همراه با نیاز کارگران به کار در کارخانه، وظایف اصلی خانواده به نهادهای تخصصی دیگر واگذار شد (تافلر، ۱۳۷۱: ص ۴۰). این روند ضمن رخنه در شکل سنتی نهاد خانواده، حذف یا تنزل تعاملات عاطفی و کاهش کارکرد هویت‌سازی اجتماعی آن، ناظر بر انجام محاسبات هزینه و فایده در ارتباطات بین فردی و خانوادگی است که نقش مؤثری در تأمین امنیت اجتماعی ایفا نمی‌کند.

دوم: نقش نهاد خانواده در تقویت هویت اجتماعی

در آرا و اندیشه پژوهشگران علوم اجتماعی و سیاسی که در مجامع و مقاطع مختلف انتشار یافته است، نهاد خانواده از نهادهایی است که در کنار دیگر نهادهای اجتماعی همچون مذهب، آموزش و پرورش و بیشترین کارکرد در فرایند اجتماعی کردن اعضای خانواده را دارد. بنابراین ضمن اینکه خود بخشی از هویت افراد و گروه‌های انسانی است، نقش برجسته‌ای در ساخت ارتقای ضریب هویت اجتماعی دارد و همواره نقش‌آفرینی می‌کند.

چلبی در مبحث اجتماع جامعه‌ای که آن را ناشی از ترکیب نظام‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌داند، می‌نویسد: «اجتماع جامعه‌ای از چهار رکن اصلی شامل قواعد جمعی، تعامل اجتماعی، منابع اجتماعی و وابستگی عاطفی تشکیل می‌شود». او چون وابستگی عاطفی را یکی از ارکان اصلی اجتماع می‌داند، این پرسش را مطرح می‌کند که وابستگی عاطفی به جمع چگونه به وجود می‌آید؟ در پاسخ به این پرسش به ارتباط فرد از دو طریق با جامعه (یکی از طریق رابطه اجتماعی با دیگران و دیگری از طریق عضویت اجتماعی در اجتماعات) اشاره می‌کند و معتقد است افزون بر رابطه اجتماعی که فی‌نفسه وابستگی عاطفی و علاقه اجتماعی تولید می‌کند، در بستر تعاملات اجتماعی نوعی جامعه‌پذیری یا اجتماعی کردن صورت می‌گیرد. بدین ترتیب که فرد می‌آموزد عضو چه گروهی (گروه‌ها) است.

آنگاه طی بحثی به فرایند نقش‌آفرینی خانواده در قوام هویت می‌پردازد و چنین استدلال می‌کند: «بعد از تولد، فرد اولین تجربه اجتماعی خود را در نظام اجتماعی خانواده کسب می‌کند. در این اجتماع کوچک فرد گرایش مثبت نسبت به مادر، پدر و بقیه اعضای خانواده خود پیدا می‌کند. خانواده اولین بنگاه جامعه‌پذیری است که به پرورش عاطفه فرد می‌پردازد و در آن فرد نسبت به سایر اعضا وابستگی عاطفی پیدا می‌کند. در این مرحله از جامعه‌پذیری اولین هویت که همانا احساس عضویت در اجتماع طبیعی خانواده است، کسب می‌شود» (جلبی، ۱۳۸۴: ص ۱۰۲). آنگاه اگر فرد میل به وابستگی عاطفی تعمیم‌یافته را از نظام شخصیتی کسب کرده باشد، همه انسان‌ها را از خود می‌داند و در قبال همه احساس تعهد و تکلیف جمعی می‌کند. در چنین فضایی، ضمن شکل‌گیری هویت اجتماعی، یکی از مؤلفه‌هایی که در وهله اول مورد توجه است، پرهیز از ناامنی، اذیت و آزار و سلب آزادی دیگران و در مقابل حفظ احترام و حقوق انسانی افراد هم‌نوع خود و تأمین امنیت عینی و روانی آنان از کارکردهای عمیق و ریشه‌دار خانواده مبتنی بر وابستگی عاطفی می‌تواند باشد.

نویدنیبا با اشاره به ظرفیت ساخت هویت در محیط امنیت تولیدشده در بستر اجتماع می‌نویسد: «حفظ خانواده، هم‌محلی و ... قومیت و هرآنچه انسان خود را در آن می‌نمایاند، دغدغه امروز بشر است؛ به همین دلیل به امنیت اجتماعی گریز می‌زند تا بتواند هویت و تعلقات خویش را در سایه آن پاسداری کند (نویدنیبا، ۱۳۸۵: ص ۶۲). در این بخش با نوعی دور مواجه می‌شویم؛ از یک‌سو امنیت اجتماعی را یک تولید مشتق از هویت اجتماعی برداشت می‌کنیم و از سوی دیگر شکل‌گیری هویت را در سایه امنیت اجتماعی پایدار محقق می‌دانیم.

شعبانی در تکوین هویت اجتماعی به جریان تعاملی گروه‌ها و نهادهای اجتماعی اشاره دارد و بر این باور است که گروه‌های خانوادگی، دینی، شغلی، آموزشی و ... بر اساس ارزش‌ها، سنت‌ها و ... به تعامل و تبادل با یکدیگر می‌پردازند و ... هویت‌آفرین می‌شوند (شعبانی، ۱۳۸۵: ص ۲۵۴). او در این مورد نقش زیادی به هنجارهای هویت‌ساز اجتماعی نداده است؛ بنابراین به طور طبیعی خانواده از جایگاهی برابر و گاهی پایین‌تر برخوردار است.

برخی دیگر از نویسندگان به کارکرد و ضدکارکرد نهادهای اجتماعی و ویژگی افراد در اثر گذاری بر هویت اجتماعی تکیه دارند و معتقدند نهادهای اجتماعی همیشه نقش مثبت یا به تعبیری کارکرد ایجابی مطلوبی ندارند و متناسب با شرایط و محیط هویتی موردنظر، دارای

نقش‌های چندجانبه هستند. از نظر آنها عوامل اجتماعی که در شکل‌گیری منش، شخصیت و رفتار انسان تأثیر می‌گذارند، متعدد هستند که خانواده، مدرسه و ... از جمله این عوامل می‌باشند. همه این عوامل می‌توانند در یک مسیر صحیح و سالم یا انحرافی تأثیر داشته باشند (رئسی، ۱۳۸۴: ص ۹۸). این تحلیل به کارکردهای مثبت و منفی نهادهای اجتماعی به‌ویژه نهاد خانواده اشاره دارد. نقش و کارکرد نهاد خانواده در هویت و امنیت اجتماعی را با الگوی زیر می‌توان تبیین کرد (رفیع‌پور، ۱۳۷۰: ص ۱۰۲). از این الگو به عنوان نظام آگزیوماتیک یاد می‌شود که به صورت زیر است.

فرایند نظریه‌سازی نقش نهاد خانواده در تأمین امنیت اجتماعی

گفتارها: اگر خانواده در جامعه منسجم باشد = پس در پی تقویت هویت اجتماعی است.
آگزیوم‌ها: اگر خانواده در پی تقویت هویت اجتماعی باشد = پس در پی تحقق امنیت اجتماعی است.

تورم: اگر خانواده در جامعه منسجم باشد = پس در پی تحقق امنیت اجتماعی است.
گفتنی است کارکرد خانواده‌های منسجم و واحد روابط مطلوب و عاطفی، همزمان در تقویت هویت و امنیت اجتماعی درک‌شدنی است و از این منظر دارای فواصل زمانی محسوس نیست.

۴-۲-۱. تهدیدها و آسیب‌پذیری‌های هویت و امنیت اجتماعی و نقش نهادهای اجتماعی و خانواده در پیشگیری از آن و مقابله با آن

دانشمندان مختلف به‌درستی از هویت اجتماعی به عنوان پایه و اساس امنیت اجتماعی نام برده‌اند و معتقدند به موازات تقویت ضریب هویت اجتماعی، امنیت اجتماعی نیز قوام بیشتری می‌یابد و عکس آن اثر منفی در میزان امنیت اجتماعی دارد. بوزان، اختلال در امنیت اجتماعی را مربوط به زمانی می‌داند که شاخص‌های هویتی جامعه تهدید می‌شوند. او شاخص‌های هویتی را شامل الگوهای سنتی، زبان، فرهنگ، هویت مذهبی می‌داند که این ارزش‌ها اغلب از داخل کشور و قومی و رسوم مورد تهدید قرار می‌گیرند (بوزان، ۱۳۷۸: ص ۱۴۷). عده‌ای دیگر با نگاهی سلبی این‌گونه تحلیل می‌کنند که امنیت اجتماعی ... فارغ‌شدن از تهدیدهای ناشی از بحران هویت، ضعف نهادهای جامعه و کاهش ناهنجاری‌های اقتصادی، معیشتی و فرهنگی و مسائل

مربوط به بقا و بالارفتن نظم عمومی و حفظ هویت‌های اجتماعی تلقی می‌شود (ربیع، ۱۳۸۳: ص ۲۸۷). این مباحث ناظر بر تقدم قوام یا زوال هویت اجتماعی بر ارتقا یا کاهش امنیت اجتماعی است؛ بدین معنا که بدون شکل‌گیری هویت اجتماعی، انتظار استقرار امنیت اجتماعی پایدار بیهوده بوده و تولید امنیت، نتیجه اجتناب‌ناپذیر شکل‌گیری هویت اجتماعی است. بنابراین رسالت عملی اعضای جامعه در تأمین و ارتقای امنیت اجتماعی، پاسداری از شاخص‌های هویت اجتماعی در بستر نهادهای اجتماعی به‌ویژه خانواده است.

در ادامه به برخی از تهدیدها و آسیب‌های عناصر هویت اجتماعی به‌اختصار اشاره می‌شود که در صورت پاسداشت‌نشدن صحیح آنها، دچار ضعف خواهند شد. در این مبحث ناکارکردی و ضدکارکردهای نهاد خانواده و تأثیر آنها در تضعیف امنیت اجتماعی دارای برجستگی زیادی است.

۱-۴-۲-۱. وقوع بزهکاری

با چشم‌پوشی از نقش دیگر متغیرهای ذی‌مدخل، وقتی نهاد خانواده نقش و کارکرد خود را از یک سو برای پاسخ‌گویی به انتظارات اعضا از دست می‌دهد و از سوی دیگر در نظارت و کنترل بر سلوک آنان ناتوان می‌شود، با نوعی خانواده ازهم‌گسسته مواجه می‌شویم. در این باره عده‌ای بر این باورند که خانواده ازهم‌گسسته در کنار عواملی چون درآمد پایین خانواده، پرجمعیت بودن، تربیت ضعیف فرزندان، نظارت ناچیز والدین، هوش بهر پایین، نبود موفقیت و بیش‌فعالی، یک پیش‌بینی‌کننده قوی بزهکاری است (نیکوگفتار، ۱۳۸۴: ص ۱۷۵). بنابراین اغلب راه برای آلودگی و ارتکاب اعضا به بزه‌های اجتماعی هموار خواهد شد و به واسطه طرد عنصر بزهکار از جامعه و خانواده، به طور طبیعی فرد دچار آشفتگی هویتی می‌شود، خود را از جمع بیگانه احساس می‌کند و این روند می‌تواند شدت ارتکاب به بزه‌های بیشتر و بزرگ‌تر را به دنبال داشته باشد و نقش ویران‌کنندگی آن در تأمین امنیت اجتماعی افزایش یابد. برخی نویسندگان در ارزیابی ضریب امنیت در سطح جامعه معتقدند میزان وقوع جرم و جنایت در مقایسه با شاخص‌های دیگر، نشان‌دهنده مناسبی برای سنجش سطح امنیت اجتماعی است (کامل‌السعيد، ۱۳۸۳: ص ۱۳۰). برخی دیگر پیدایش انواع جرایم ارتكابی نوجوانان را معلول ترکیبی از عوامل نظیر درهم‌ریختن و ازهم‌پاشیدگی خانواده‌ها، سست‌شدن پایه‌ها و مبانی مذهبی و اخلاقی و ...

می‌دانند و در این میان توجه خاصی به خانواده ... دارند (رئسی، ۱۳۸۴: ص ۹۹).

۲-۴-۱. هنجارشکنی

برخی دانشمندان گسستگی کانون خانواده و دلبستگی به افراد منحرف را از عوامل رفتارهای ضداجتماعی جوانان و نوجوانان می‌دانند و این‌گونه تحلیل می‌کنند که نابسندگی تعلق به خانواده، همسالان و مدرسه و دلبستگی به همسالان منحرف از [مهم‌ترین عوامل] رفتار ضداجتماعی هستند (نیکوگفتار، ۱۳۸۴: ص ۱۷۳). در موارد دیگر خانواده‌ای که نخواهد یا نتواند هنجارهای اجتماعی را درونی سازد و در اجتماعی کردن اعضای خود به دلایل گوناگون دچار بی‌کارکردی و گاه ضدکارکردی شود، به طور طبیعی از انجام اعمال خلاف هنجار ابایی ندارد؛ در نتیجه دچار هنجارشکنی می‌شود. ادامه این روند موجب آسیب‌پذیری عناصر هویت اجتماعی و کاهش ضریب امنیت اجتماعی می‌شود.

عده‌ای دیگر از انطباق‌نیافتن توانمندی نظام اجتماعی با نیازهای فزاینده افراد در جایگاه یکی از علل بروز هنجارشکنی یاد کرده‌اند؛ به گونه‌ای که اگر خانواده‌ها در این‌گونه موارد دچار بی‌کارکردی یا ضدکارکردی شوند، به سرعت این روند خواهند افزود. رفیع‌پور در این باره می‌نویسد: «تا موقعی که ... ارزش‌ها و نیازهای جدید به مردم تزریق نشده است ... جامعه در حال تعادل خواهد بود». اما «وقتی ارزش‌ها و نیازهای جدید وارد جامعه شوند و مردم آن ارزش‌ها و نیازها را بپذیرند و مایل به دستیابی به آنها باشند، اما ابزار دستیابی به آن را نداشته باشند و راه رسیدن به آن اهداف عملاً برایشان مسدود باشد، احساس نارضایتی می‌کنند و به هر اقدام مغایر با سیستم موجود دست خواهند زد» (رفیع‌پور، ۱۳۷۶: ص ۳۶). نتیجه ابتدایی چنین وضعی، ضعف علقه اجتماعی مردم به نظم موجود، عدم احساس هویت اجتماعی و هنجارشکنی خواهد بود؛ زیرا اقشار زیادی از مردم شرایط حاکم را در راستای امنیت رفاهی و روانی خود نمی‌دانند و خواستار تغییر وضع می‌شوند. در این فضا شاخص‌های هویت‌ساز فاقد کارکرد مؤثر خواهند بود و تضاد منافع در جامعه رخ می‌دهد که به طور طبیعی در تضعیف امنیت اجتماعی نقش دارد.

۳-۴-۱. تضعیف نقش گروه‌های مرجع

یکی از مؤلفه‌هایی که نقش مستقیم در ساخت هویت و امنیت اجتماعی دارد، گروه‌های مرجع

هستند. مرتن (از جامعه‌شناسان مکتب کارکردگرایی) در تبیین نقش گروه‌ها این واقعیت را بیان می‌کند که فرد رفتار خود را برای تأیید یا نفی گروهی هدایت مرجع می‌کند که خود به آنها تعلق ندارد (دارندورف، ۱۳۷۷: ص ۷۲). اگر گروه‌های مرجع بومی که خانواده‌ها در مباحث اجتماعی به‌ویژه در تقویت هویت اجتماعی از آنها الگو می‌گیرند، در کارکرد خود ضعف داشته باشند و از عهده الگو بودن و هنجارسازی متناسب با شرایط متحول جهانی برنایند، هویت اجتماعی جامعه دارای بحران می‌شود. به تعبیر برخی صاحب‌نظران این ناتوانی هنگامی که در کنار توانایی گروه‌های مرجع خارجی قرار گیرد که حضور رسانه‌ای قوی و قدرتمند و جاذبه‌کاذبی دارند، چه‌بسا مقبولیت بیشتری به گروه مرجع خارجی بدهد؛ در نتیجه فرایند بازتولید هویت اجتماعی توسط این گروه‌ها هدایت خواهد شد (ربانی، ۱۳۸۱: ص ۸۲). در این صورت با رسوخ خرده‌فرهنگ‌ها و الگوهای بیگانه در اجتماع بومی، ایجاد شکاف‌های بین نسلی اجتناب‌ناپذیر می‌گردد. بنابراین جامعه دچار بحران هویت می‌شود و به بهانه‌های اندک، تعارضات اجتماعی روبه فزونی می‌گذارد و امنیت اجتماعی لرزان محصول چنین وضعیتی است.

۴-۲-۱. بی‌توجهی به آداب و سنت‌های اجتماعی

تغییرات اجتماعی پرشتاب ناشی از فرایند جهانی‌شدن آثار زیادی بر ساخت اجتماعی خانواده و کارکردهای آن بر جای گذاشته است؛ به همین دلیل دیگر، فرزندان همچون والدین تعلق خاطر زیادی به آداب و سنن اجتماعی ندارند. این نگرانی به جایی رسیده است که عده‌ای ناامیدانه بیان می‌کنند که احترام به سنت‌های خانوادگی از جمله مراسمی که خانواده در ایام سوگواری یا جشن برپا می‌دارد و پیروی از ارزش‌های اعتقادی بزرگان خانواده از دیگر مواردی است که نزد نسل حاضر مورد تردید قرار گرفته است (عصاره، ۱۳۷۹: ص ۵۵). ادامه فرض مذکور در میان‌مدت حاصلی جز تضعیف آداب و سنن اجتماعی، تقلیل قدرت هنجارسازی و بروز بحران هویت اجتماعی به دنبال ندارد. بنابراین روند مزبور پیامدهای بعدی و آثار ویران‌کننده‌ای که بر امنیت اجتماعی از خود به جای می‌گذارد، قابل پیش‌بینی است.

۴-۲-۵. تضعیف زبان و ادبیات بومی

بی‌کارکردی و گاه ضدکارکردی نهاد خانواده در بهره‌گیری زیاد خانواده‌ها که از رسانه‌های خارجی به واسطه توسعه بسیار زیاد وسایل ارتباطی ایجاد شده و از آثار جهانی‌شدن است،

سبب رواج خرده فرهنگی زبانی ادبیات بیگانه در جامعه می‌گردد. به دنبال رسوخ اصطلاحات خارجی در ادبیات محاوره خانواده‌ها و جامعه، در صورت تولید نشدن ادبیات و اصطلاحات مناسب از سوی مراجع مسئول، آسیب‌پذیری زبان و ادبیات بومی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. بدیهی است این جریان هنجارسازی را از درون مرزها به بیرون آن منتقل خواهد کرد که ضمن به‌همراه داشتن کارکردهای ویران‌کننده پنهان، مسخ فرهنگ خودی از پیامدهای آشکار آن است. نتیجه چنین وضعیتی در میان‌مدت پس از آشفتگی هویت اجتماعی، تزلزل در امنیت اجتماعی است.

۶-۴-۱. تضعیف نمادهای مذهبی

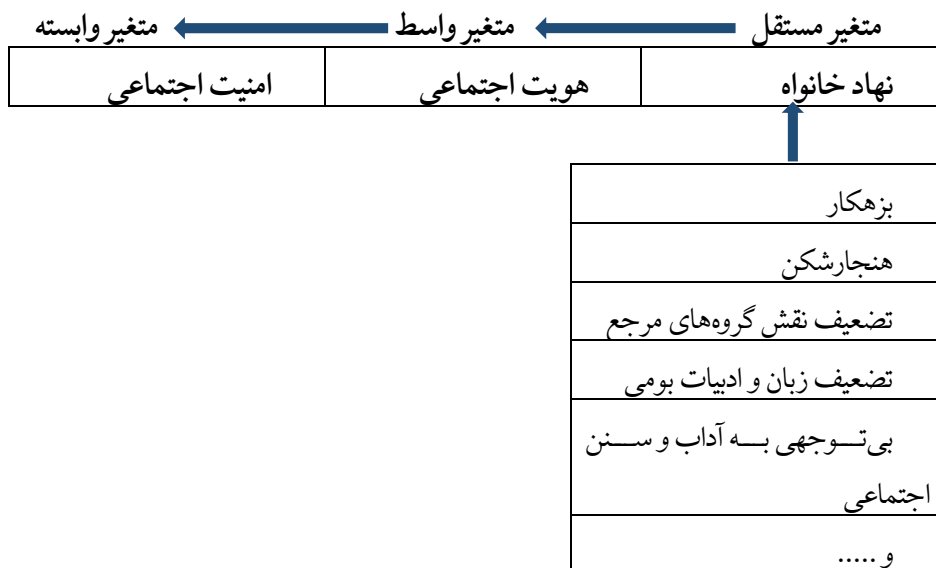
دین و نمادهای مذهبی به‌ویژه در جوامع دینی، یکی از مؤلفه‌هایی است که در درون افراد، احساس تعهد اخلاقی برای هواداری از انتظارات اجتماعی را به وجود می‌آورد. این موضوع ناظر به قدرت هنجارسازی نمادهای دینی مانند انس با مسجد، شرکت در نماز جماعت و جمعه، پاسداشت ایام محرم و عاشورا، روزه‌داری در ماه رمضان و ... است. اگر نهاد خانواده در جریان اجتماعی کردن اعضا در بهره‌گیری از نمادهای مذهبی اسیر بی‌کارکردی و ضدکارکردی شود، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتدار خود در هویت‌بخشی و امنیت اجتماعی را از دست خواهد داد. در این زمینه دورکیم در بررسی کارکردهای دین، علاقه‌مند به مکانیسم‌هایی بود که می‌توانند در مواقع به‌خطر افتادن سامان اجتماعی به کار آیند. به نظر او تشریفات مذهبی، مردم را گرد هم می‌آورند و بدین‌سان پیوندهای مشترکشان را دوباره تصدیق می‌کنند؛ در نتیجه همبستگی اجتماعی را تحکیم می‌بخشند (کوزر، ۱۳۶۹: ص ۱۹۷ و ۲۰۰). بنابراین مهم‌ترین زمینه کارکرد دین و نمادهای دینی، کانون عاطفی خانواده است که با به‌کارگیری صحیح سازوکارهای موجود می‌تواند در تحکیم هویت مذهبی و اجتماعی و نهادینه کردن امنیت پایدار اجتماعی به گونه مؤثری به کار آید.

به نظر می‌رسد نمودار زیر به منظور تداعی فرایند تأثیرگذاری تهدیدها و آسیب‌پذیری‌های اجتماعی در هویت و امنیت اجتماعی مناسب باشد. اگر خانواده از پیش بستر تحقق و نهادینه‌سازی انسجام و همگرایی منطقی در شکل‌گیری نهاد خانواده را فراهم کند و کارکردهای مثبت ارائه دهد و نیز از ابزارهای اقتدار و کنترل عاطفی خود متناسب با تحولات روز به بهترین

وجه استفاده نماید و در بهره‌گیری از ظرافت‌های تربیتی و مؤلفه‌های اثرگذار موفق باشد، نقش بسیار مطلوبی در مهار معضلات مذکور ایفا خواهد کرد. تأکید بر به‌کارگیری روش‌های «متناسب با تحولات روز» برای آن است که اگر اولیای خانواده در هدایت عاطفی جوانان و نوجوانان فضای حاکم بر محیط اجتماعی را مدنظر نداشته باشند، ای بسا تلاش‌ها در این زمینه بر ضد اهداف اولیه عمل کند.

نمودار شماره ۴: تأثیر شاخص‌های تهدیدها و آسیب‌پذیری‌های اجتماعی

در هویت و امنیت اجتماعی



یک نمونه از آسیب‌پذیری‌های بسیار مهمی که امروزه خانواده‌ها با آن مواجه هستند، پدیده شکاف بین نسلی در سال‌های پس از جنگ تحمیلی است که نشان‌دهنده وجود بحران هویتی در نسل سوم انقلاب اسلامی در جامعه ایرانی است. به نظر می‌رسد این چالش از یک سوانحی از نقش‌آفرینی توسعه ارتباطات اجتماعی داخل و خارج کشور در بستر جهانی‌شدن فرهنگ و جهانی‌سازی و به تعبیر به حق و دقیق مقام معظم رهبری تهاجم فرهنگی و از سوی دیگر بی‌توجهی و غفلت والدین در نوع تعامل با فرزندان در شرایط متحول کنونی و به‌کارنگرفتن روش‌های مبتنی بر ملاحظات جدید فرهنگی و نوع نگرش جوانان و نوجوانان به پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی باشد. در این زمینه نقش‌آفرینی نهادهای، دستگاه‌ها، متفکران و دانشمندان علوم فرهنگی و اجتماعی به‌ویژه عالمان حوزوی از اهمیت بسیار بالایی در ارتقای قابلیت‌های

والدین برای پرهیز از تعصبات خشک و بی‌منطق دوران گذشته از یک‌سو دارد و از سوی دیگر بهره‌گیری از روش‌های متناسب و ایجاد ظرفیت مطلوب در مواجهه با فرزندان برخوردار می‌باشد؛ به گونه‌ای که در تعاملات درون و بین خانوادگی ضمن مراقبت از چارچوب فرهنگی و هویتی خانواده و جامعه، مشی‌های اجتماعی از پویایی لازم بهره‌مند شوند.

نتیجه

پیچیدگی فرایند تأمین امنیت و سازوکار مربوط به آن به‌ویژه در حوزه امنیت اجتماعی، به معنایی برای دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی تبدیل شده است. مراد ما از امنیت اجتماعی در این مقاله واژه societal security است که ابعاد و فاصله آن با دیگر واژه‌ها به طور نسبی تبیین و این نتیجه حاصل شد که این مفهوم با وجه ایجابی، در حوزه امنیت نرم قابل ارزیابی و خاستگاه آن، لایه‌های ظریف اجتماعی است.

کارکرد نهاد خانواده در میان دیگر نهادهای اجتماعی در رفتار و هویت‌سازی به طور برجسته‌ای اثرگذار و دارای نقش بی‌بدیل یا کم‌بدیل است. هویت اجتماعی مشتق از عناصر فرهنگ و لایه‌های روابط روزمره اجتماعی به صورتی غیرتأسیسی و خودجوش شکل می‌گیرد و دارای ارتباط وثیقی با ساخت اجتماعی امنیت است. نهاد خانواده به‌ویژه در جامعه ایرانی و مسلمان، دارای کانون گرم عاطفی است و نقش کارکردی آن با وجود همه‌آثاری که در تشدید تهدیدها و آسیب‌پذیری‌های پیش‌گفته می‌تواند داشته باشد، بر بی‌کارکردی‌هایش غلبه می‌کند و همواره مقوم هویت و امنیت اجتماعی است.

هویت و امنیت اجتماعی همچنین دارای تهدیدها و آسیب‌پذیری‌هایی هستند که ناکارکردی‌ها و ضدکارکردی‌های نهاد خانواده در شکل‌گیری و تحقق آنها تعیین‌کننده است.

همه موارد بالا نشان می‌دهد جایگاه نهاد خانواده در درون ساخت نظام اجتماعی بسیار رفیع و دارای آثار انکارناپذیری در اغلب حوزه‌ها به‌ویژه امنیت اجتماعی است؛ بنابراین شایسته است این کانون به منظور صیانت از آن در مسیر تحولات روزافزون فناوری اطلاعات و ارتباطات و به‌ویژه طرح جهانی‌سازی دنیای غرب، برنامه‌ریزی‌های راهبردی و کلان‌مورد توجه جدی قرار گیرد. در غیر این صورت، از یک‌سو جامعه به انفعال فرهنگی و هویتی مبتلا می‌شود و از سوی دیگر نفوذ خرده‌فرهنگ‌های مهاجم موجب تضعیف و اضمحلال هویت اجتماعی و ملی

می‌شود. در چنین شرایطی بروز بحران‌های اجتماعی، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود و روند ساخت هویت و امنیت اجتماعی با خلل مواجه خواهد شد.

کتاب‌نامه

۱. افتخاری، اصغر، مراحل بنیادین امنیت در مطالعات امنیت ملی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱ ش.
۲. افتخاری، اصغر، مباحث کلاسی مربوط به درس جامعه‌شناسی امنیت، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی دوره پنجم گرایش امنیت ملی، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ ش.
۳. البدری، .. «امنیت خانواده با دستورهای آسمانی»، در: مجموعه مقالات خانواده، دین‌مداری و سلامت؛ تهران: انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۳ ش.
۴. بشیری، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱ ش.
۵. باری بوزان، لنه هانسن، «تحول مطالعات امنیت بین‌الملل»، ترجمه حیدر علی بلوچی، تهران: چاپ دوم، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۴۰۲.
۶. تافلر، الوین، موج سوم، ترجمه: شهیندخت خوارزمی، تهران: انتشارات کارون، ۱۳۷۱ ش.
۷. توسلی، غلام‌عباس، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۶۹ ش.
۸. دارندورف، رالف، انسان اجتماعی، ترجمه غلامرضا خدیوی، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۷ ش.
۹. رئیسی، ابوالقاسم، «بررسی نقش خانواده در پیشگیری از بزهکاری نوجوانان»، فصلنامه دانش انتظامی، س ۷، ش ۱، تهران: معاونت پژوهش دانشگاه علوم انتظامی، ۱۳۸۴ ش.
۱۰. ربانی، جعفر، هویت ملی، تهران: انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۱ ش.
۱۱. ربیعی، علی، مطالعات امنیت ملی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳ ش.
۱۲. رفیع‌پور، فرامرز، توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶ ش.
۱۳. رفیع‌پور، فرامرز، کندوکاوها و پنداشته‌ها، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰ ش.
۱۴. ریتزر، جورج، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی، ۱۳۷۴ ش.
۱۵. ساروخانی، باقر، درآمدی بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران: سروش، ۱۳۷۰ ش.

۱۶. شعبانی، رضا، ایرانیان و هویت ملی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
۱۷. عصاره، علیرضا، «آسیب‌های ناشی از تحولات خانواده»، نشریه پیوند، ش ۲۴۹-۲۵۱، ۱۳۷۹ ش.
۱۸. فرخجسته، هوشنگ، خانواده در کتاب ایران، تهران: مرکز مطالعات فرهنگی و بین‌المللی، ۱۳۸۲ ش.
۱۹. قائمی، علی، نظام حیات خانواده در اسلام، تهران: انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۶۸ ش.
۲۰. کامل‌السعید، مصطفی، مشروعیت و امنیت در کشورهای عربی، ترجمه قدیر نصری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳ ش.
۲۱. کلاهچیان، محمود، «راهکارهای تحقق امنیت اجتماعی»، در: مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی، تهران: معاونت اجتماعی ناجا، ۱۳۸۲ ش.
۲۲. کوئن، بورس، درآمدی به جامعه‌شناسی، تهران: توتیا، ۱۳۷۶ ش.
۲۳. کوزر، لوئیس، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی، ۱۳۶۹ ش.
۲۴. لازارسفلد، پل، بینش‌ها و گرایش‌های عمده در جامعه‌شناسی معاصر، ترجمه: غلام‌عباس توسلی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.
۲۵. معینی، محمدرضا، «سیاست اجتماعی توسعه اجتماعی و نهادهای غیررسمی»؛ فصلنامه رفاه اجتماعی، س ۳، ش ۱۰، ویژه‌نامه سیاست اجتماعی تهران، [بی‌تا].
۲۶. منصوری، جواد، سیاست و نهادهای اجتماعی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶ ش.
۲۷. نویدنیا، منیژه، «گفتمانی پیرامون امنیت اجتماعی»، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، س ۲، ش ۴-۵، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ ش.
۲۸. نویدنیا، منیژه، «تأملی نظری در امنیت اجتماعی با تأکید بر گونه‌های امنیت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۹، ش ۱، ۱۳۸۲ ش.
۲۹. نیکوگفتار، منصوره، «روی آوردن بر نقش خانواده در ایجاد بزهکاری»، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، ش ۲ و ۳، ۱۳۸۴ ش.
۳۰. وثوقی، منصور و علی‌اکبر نیک‌خلق، مبانی جامعه‌شناسی، تهران: خردمند، ۱۳۷۵ ش.